

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباحله*

حَدِيثُهُ سَلِيمَانِي**

مَحْسِنُ نَوْرَانِي***

چکیده

آیه «مباحله» فضیلت بزرگی برای همراهان پیامبر (ص) در جریان مباحله اثبات می‌نماید. لذا مورد مناقشه برخی از مفسران قرار گرفته است. هرچند اکثریت آنها این فضیلت را می‌پذیرند؛ ولی عده‌ی محدودی از مفسران اهل سنت در صدد شبهه‌افکنی هستند تا این فضیلت را از پنج تن آل عبا؛ (پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)) خارج ساخته و یا زنان نبی (ص) و یا اصحاب ایشان را با آنان شریک نمایند. محل نزاع آنها مصداق اصطلاحات «اپنائنا»، «نسائنا»، و «انفسنا» و دلالت آیه بر فضیلت اهل کساء می‌باشد. یکی از این افراد، «دروزه» می‌باشد که با شیوه تفسیر به ترتیب نزول، قرآن را تفسیر نموده و مدعی است که با کمک این شیوه، می‌توان به فهم بهتری از آیات دست یافت. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی با منابع کتابخانه‌ای در تحلیل و نقد دیدگاه «دروزه» در تفسیر آیه «مباحله» خواهد گفت که وی نه تنها فهم بهتری از آیه بیان نکرده، بلکه در تفسیر آن، خلاف تاریخ صدر اسلام و تاریخ نزول، دیدگاه شیعه را ساختگی و جعلی خوانده است. وی در حالی به عدم حضور و تولد حسنین (ع) در جریان مباحله اشاره می‌کند که منابع اهل سنت گواهی می‌دهند که فضیلت همراهی با پیامبر (ص) در جریان مباحله تنها اختصاص به اهل بیت (ع) ایشان دارد.

کلیدواژه‌ها: مباحله، اهل بیت (ع)، دروزه، ترتیب نزول، مسیحیان.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

*** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

۱. مقدمه

آیه مباهله یکی از مهمترین آیات قرآن است که مورد مناقشه برخی از مفسران (غالباً مفسران اهل سنت) قرار گرفته است. آنها درباره افرادی که همراه پیامبر اکرم (ص) در جریان مباهله حضور داشتند، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. «دروزه» از مفسران اهل سنت معاصر است که شبهاتی در این باره بیان کرده و درباره حضور حسنین (ع) در این جریان، ادعای تازه‌ای مطرح می‌نماید. او در تفسیر این آیه، ادعایی نموده که تا پیش از او، هیچ مفسری چنین ادعایی نکرده است. ایشان بنا بر ادعای خود، با استناد به مؤلفه‌هایی همانند روایات ترتیب نزول، سبب نزول، مکی و مدنی بودن آیات، تاریخ اسلام، سیره حضرت محمد (ص)، فضای نزول، تفسیری با عنوان «التفسیر الحدیث» ارائه نمود که فهم کامل‌تر و بهتری از آیات بیان می‌دارد. این شیوه تفسیری که از آن با عنوان تفسیر تنزیلی یا تفسیر به ترتیب نزول نیز یاد می‌شود، خود زیر مجموعه روش تفسیر ترتیبی می‌باشد.^۱ غرض اصلی این مطالعه، آن است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها، تفسیر آیه مباهله را در کتاب «التفسیر الحدیث» دروزه بررسی و تحلیل نماید؛ ضمن این تحلیل، شبهات وارده از سوی ایشان بر عقاید شیعیان نیز نقد خواهد شد.

در واقع سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا هنگام وقوع جریان مباهله، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) حضور داشتند یا اینکه بنابر ادعای دروزه، هنوز متولد نشده بودند؟ آیا دروزه فهم بهتری از آیه مباهله ارائه داده یا اینکه در اعتقادات شیعه، تردید و مناقشه نموده است؟ دیدگاه بزرگان شیعه و اهل سنت در این باره چگونه است؟ همچنین مصادیق صحیح افراد حاضر در جریان مباهله چه کسانی هستند.

۱. این نظریه که در عصر حاضر معرکه آرای قرآن‌پژوهان قرار گرفته با اشکالات و چالش‌هایی مانند عدم دستیابی به فهم متفاوت و دقیق‌تر و کامل‌تری از آیات، مواجه است.

۱-۱. پیشینه

در تحلیل و نقد دیدگاه‌های دروزه، مقاله‌ای چون «نقد و بررسی فضائل اهل بیت (ع) در تفسیر الحدیث دروزه»^۱ نگاشته شده است. نویسنده در این مقاله، دیدگاه او را ذیل چند آیه مرتبط با اهل بیت (ع) مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. ایشان به دیدگاه دروزه پیرامون آیه مباهله خیلی مختصر پاسخ داده است؛ در حالی که چند اشکال اساسی به عقاید شیعیان ذیل این آیه از سوی دروزه وارد شده است. از طرفی درباره جریان مباهله و آیه مربوط به آن، نیز تحقیقاتی مانند «انفسنا و معنانشناسی تاریخی مفهوم آن در ادبیات دینی»^۲، «بررسی روایات فریقین در موضوع مباهله»^۳، «بررسی آیه مباهله از دیدگاه فریقین»^۴ انجام شده است؛ اما پژوهش مستقلی ذیل دیدگاه دروزه در باب آیه مباهله، صورت نگرفته است.

۲-۱. تفسیر تنزیلی

پیش از ورود به بحث، اشاره‌ای به تفسیر تنزیلی می‌شود. تفسیر تنزیلی یا تفسیر به ترتیب نزول، نوعی تفسیر ترتیبی است. برخی تفسیر تنزیلی را چنین شرح داده‌اند: «ترتیب نزول تدریجی قرآن در دو مورد تجلی می‌یابد: ترتیب نزول سوره‌ها و ترتیب نزول آیات. تفسیر قرآن بر هریک از دو نوع ترتیب، قابل تصور است. البته مفسران سبک ترتیب نزولی به طور غالب، معیار را ترتیب نزول سوره‌ها دانسته‌اند و سبک تفسیر خود را بر پایه ترتیب نزول سوره‌ها بنا نهاده‌اند. چون این سبک با نزول قرآن در بیست و سه سال رسالت پیامبر اکرم (ص) پیوند دارد، می‌توان آن را تفسیر تنزیلی نامید» (بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸)

۱. این مقاله از سید مهدی لطفی و عاطفه محمدزاده در مجله «مطالعات قرآن و حدیث» در سال ۹۴ چاپ شده است.

۲. از محمدجواد نجفی و سید محمدتقی موسوس کرمانی که در شماره ۳۹ مجله شیعه شناسی در سال ۹۱ چاپ شد.

۳. از احمد حاتمی کنکبود و علی اکبر بابایی که در شماره ۴ پژوهشنامه مذاهب اسلامی در سال ۹۴ چاپ شد.

۴. از مجتبی الهیان که در شماره ۴ مجله پژوهش‌های دینی در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است.

از آنجا که تفسیر تنزیلی به تفسیر تاریخی مشابهت دارد، شایسته است تفسیر تاریخی نیز معنا شود. از دیدگاه برخی، تفسیر تاریخی قرآن یعنی «بیان معانی کلمات و آیات و سور قرآن کریم همراه با تاریخ نزول، مناسبت، اسباب، شناخت زمان نزول آنها، تاریخ نزول آیات و سوری که قبل و بعد آنها نازل شده‌اند» (سمیع عاطف الزین، ۲۰۰۶م: ۶۸) گاهی مراد از تفسیر تاریخی، تفسیر زمانی بر حسب مراحل نزول می‌باشد؛ بدین معنا که «تفسیر از سوره علق آغاز شده و به آیه اکمال دین یا آیه ۲۸۱ سوره بقره ختم شود» (علی الصغیر، ۱۴۲۰م: ۱۲۱) همچنین، گاهی هر تفسیری که ناظر به تاریخ‌گذاری قرآن کریم باشد، تفسیر تاریخی نامیده می‌شود؛ لذا برخی تاریخ‌گذاری را که در واقع، مقدمه تفسیر تاریخی و تعیین تاریخ نزول آیات و سور قرآن است، چنین معنا کرده‌اند که «به کمک روایات مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ، تاریخ پیامبر اسلام (ص) و بهره‌گیری از تلویحات و تصریحاتی که در قرآن راجع به رویدادهای زامنند تاریخ رسالت آن حضرت نظیر شروع دعوت علنی، جنگ بدر، و... وجود دارد، زمان و ترتیب تاریخی هر یک از واحدهای نزول قرآن، اعم از یک سوره، تمام یا بخشی از یک سوره شناسایی و معین گردد» (نکونام، ۱۳۸۰: ۲) بنابراین، تفسیر به ترتیب نزول یا تفسیر تنزیلی نوعی تفسیر ترتیبی می‌باشد. این شیوه‌ی تفسیری، مرتبط با تمام مسائلی است که به ترتیب نزول آیات و سور، فضای نزول آنها، مکی و مدنی بودن آیات و سور، تاریخ اسلام، و سیره نبوی مربوط می‌شود و آیات و سور را به ترتیب نزول شرح و تفسیر می‌کند.^۱

۲. طرح مسأله

در این مقاله، تفسیر آیه مباهله از دیدگاه دروزه مورد فحص و بحث قرار می‌گیرد تا آشکار شود که به راستی وی به چه میزان توانسته است با کمک شیوه تفسیر به ترتیب نزول و

۱. لازم به ذکر است که شیوه‌ی تفسیر به ترتیب نزول، خود دو نوع دارد: تفسیر به ترتیب نزول آیات، تفسیر به ترتیب نزول سور، که هر کدام موافقان و مخالفانی دارد که بحث درباره آنها تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباحله ۹۱

اصول و قواعد آن، فهم بهتر از قرآن ارائه نماید؛^۱ زیرا که وی مدعی است این شیوه‌ی تفسیری، بهترین راه تفسیر قرآن و فهم آن می‌باشد (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق: ۶/۱). تفسیری که ایشان از آیه مباحله ارائه داده است با مدعیات وی سازگار است یا خیر.

۳. مباحله با مسیحیان

خداوند در آیه ۶۱ سوره‌ی مبارکه آل عمران فرموده است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱)^۲

پس از آن که مسیحیان، منطق و استدلال پیامبر اسلام (ص) را درباره رسالت و حیانی وی نپذیرفتند، ایشان به فرمان خداوند به آنها پیشنهاد مباحله داد. آنها، در روز مباحله با دیدن بهترین و عزیزترین کسان وی (حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)) همراه با حضرت رسول (ص)، از مباحله منصرف شدند. این شیوه دعوت، دلیل روشن بر حقانیت دین اسلام و حضرت محمد (ص) و اهل بیت ایشان شده و می‌باشد. (برای مطالعه در باب مباحله رجوع شود به: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۶۷/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۶۸-۳۶۹؛ یعقوبی، بی تا: ۸۳/۲؛ ابن هشام، بی تا: ۵۸۳-۵۸۴؛ مرعشی شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۸۱-۸۰/۹؛ امین عاملی، ۱۴۰۳ق: ۴۱۶/۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۶۸/۱۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۴/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۴/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۷/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۲۹/۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۴۱/۲۱؛ سمرقندی، بی تا: ۲۲۰/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۹/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۸۰/۲ و ۱۸۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۶-۱۵۸؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۲۵۴/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۰/۱ و ۴۵۱؛ صالحی دمشقی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۹/۶)

۱. البته باید توجه داشت که برای نتیجه‌گیری درباره این ادعای دروزه، نیاز به بررسی شرح آیات بیشتری در تفسیر او می‌باشد؛ ولی بررسی آیه مباحله از آنجا که مورد مناقشه است، می‌تواند تا حدی راهگشا باشد.
۲. هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۳-۱. سبب نزول آیه مباحله از نگاه دروزه

دروزه، سبب نزول آیه مباحله را این گونه بیان می‌کند: «هنگامی که گروه نجران با پیامبر (ص) برای مباحله به توافق رسیدند، نصارای نجران مهلت خواستند تا به جایگاه خویش بازگشته و با هم مذاکره نمایند. آنها گفتند ما این آیات را شناختیم و می‌دانیم که وی نبی مرسل است، و اگر او با اهلش بیاید و مباحله کنیم، هلاک می‌شویم. پس نظراتشان را بر عدم مباحله و برگشت به کشور خویش جمع کرده و همگی موافقت نمودند. فردا که به میدان مباحله آمدند، دیدند پیامبر اکرم (ص) در حالی که امام حسین (ع) در آغوشش بود و دست امام حسن (ع) را گرفته بود و حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت علی (ع) ایشان را همراهی می‌کردند، آمد، و به همراهان خویش فرمود: «هنگامی که دعا کردم شما آمین بگوید.» اسقف نصاری به مسیحیان گفت: «ای گروه نصاری، من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه را بر اندازد، کوه متلاشی می‌شود. به خدا اگر با او مباحله کنیم، در روی زمین احدی از نصاری باقی نمی‌ماند.» لذا مسیحیان به پیامبر (ص) گفتند: «ما تسلیم نمی‌شویم و مباحله نمی‌کنیم؛ بلکه جزیه پرداخت می‌کنیم.» (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۷/ ۱۵۹)

دقت در سبب نزول منقول نشان می‌دهد که دروزه نیز مانند مفسران شیعی و بسیاری از مفسران اهل سنت، باور دارد که پیامبر (ص) به همراه حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مباحله با نصارای نجران حضور داشتند.

۳-۲. شرح آیه از نگاه دروزه

صاحب التفسیر الحدیث، پس از ذکر سبب نزول آیه، ابتدا دیدگاه شیعیان را درباره این آیه بیان می‌دارد. او از شیعه نقل می‌کند که مراد از «انفسنا» تنها امام علی (ع) است که برترین خلق بعد از نبی (ص) و برتر از سایر انبیاء است، و مراد از «نساءنا» تنها دختر پیامبر (ص) می‌باشد و شامل همسران ایشان نمی‌شود. همچنین هرچند امام حسن (ع) و امام حسین (ع) طفل بودند و هنوز به تکلیف نرسیده بودند؛ ولی این منافات ندارد با اینکه خداوند آنها را به کمال عقل و تکلیف رسانده باشد و این اختصاص به ائمه دارد و احدی با آنها شریک نمی‌باشد.

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباهله ۹۳

سپس تلاش می‌کند با نقد و رد دیدگاه شیعیان، نظرات خویش را اثبات نماید (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق: ۷/ ۱۵۹). در ادامه اشکالات دروزه به عقاید شیعیان تشریح شده و به هر کدام پاسخ داده خواهد شد.

۳-۲-۱. جعلی بودن عقاید شیعه پیرامون آیه مباهله

دروزه از باب اینکه شیعه، امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را مصداق آیه می‌دانند، بر آنان خرده می‌گیرد و معتقد است که این امر در احتجاجات شیعه و تأویلات آنها فراوان است. او این اعتقادات شیعه را از تکلف و اغماض و انحراف و بلکه جدایی آنها می‌داند و می‌گوید اینها از مصنوعات شیعه است. آنها در تأویلاتشان تغافل نمودند؛ زیرا از خود سؤال نکردند مراد از «انفسکم» به نسبت گروه، چه کسانی هستند. در حالی که مراد از «انفسنا» به نسبت نبی، علی (ع) می‌باشد.

او عدم نقل جریان مباهله توسط ابن هشام را اشکال دیگری بر دیدگاه شیعه می‌داند، و به عقیده‌ی خودش ترجیح می‌دهد که آن از ساخته‌های شیعه برای تأیید هواهای نفسانی خویش می‌باشد؛ همانطور که در بسیاری از موارد، شیعه مثل آن را انجام دادند. (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق: ۷/ ۱۵۹-۱۶۰)

۳-۲-۱. نقد این اشکال

دقت در تفسیر دروزه نشان می‌دهد که وی نکته‌ی خاصی مستخرج از شیوه تفسیر به ترتیب نزول بیان نکرده و به جای تفسیر و به تعبیر خودش، ارائه فهم بهتر از آیات (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق: ۹/۱)، آشکار کردن بهتر سیره نبوی و جو نزول قرآن و مقاصد آن (ر.ک: همان، ص ۷)، و آگاهی از حکمت تنزیل (ر.ک: همان، ص ۱۴)، اعتقادات شیعه را به باد انتقاد گرفته است. بر اساس تحقیق‌های صورت گرفته، اشکالاتی بر سخنان او وارد است:

۱. بر اساس اکثر منابع تاریخی و روایی اهل سنت، تنها پنج تن آل عبا (ع) در جریان مباهله حضور داشتند و تنها از آنها، نه زنان ایشان یا برخی صحابه، به عنوان همراهان نبی

(ص) نام برده شده است. چطور ممکن است این اعتقادات از ساخته‌های شیعیان باشد؛ در حالی که بخش اعظمی از آنها توسط علمای اهل سنت مورد تأیید قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که حتی خود دروزه در بیان سبب نزول آیه، به همین مطلب تصریح می‌کند؛ به عنوان مثال:

سیوطی از صحیح مسلم، سنن ترمذی، ابن منذر، حاکم بیهقی از قول سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند که وقتی آیه ۶۱ سوره آل عمران نازل شد، رسول خدا (ص)، علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) را فراخواند و فرمود خدایا اینها اهل من هستند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۰) او جریان مباحله را از حاکم و ابن مردویه و ابو نعیم به نقل از جابر به طور کامل نقل می‌نماید. (ر.ک: همان، ص ۳۹)

حاکم نیشابوری روایتی مبنی بر حضور اصحاب کساء در جریان مباحله نقل می‌کند و در پایان آن، می‌نویسد که این حدیث بنا بر شرط صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) صحیح می‌باشد. (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳/۱۵۰)

زمخشری نیز جریان مباحله را همانگونه روایت می‌کند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۶۸/۱-۳۶۹) او همچنین معتقد است که در این آیه، دلیلی بر فضیلت اهل کساء است که هیچ دلیلی قوی‌تر از آن نیست. (ر.ک: همان، ص ۳۷۰)

بیضاوی ضمن نقل جریان مباحله، باور دارد که این، دلیلی بر نبوت پیامبر اکرم (ص) و همچنین فضیلت و برتری اهل بیت (ع) ایشان است که همراه با او به مباحله آمده بودند. (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲/۲۱)

شوشتری شصت نفر از بزرگان اهل سنت را نام می‌برد که جریان مباحله و سبب نزول آیه ۶۱ سوره آل عمران را تأیید نموده‌اند. این به آن معناست که این جریان، از استحکام و اتقان زیادی برخوردار بوده است. (ر.ک: شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۳/۴۶) به عنوان مثال، در منابع تاریخی مهم اهل سنت نیز داستان مباحله، همانگونه که نقل شد، ذکر شده است. (ر.ک: یعقوبی، بی تا: ۸۲/۲-۸۳؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۹-۱۶۰؛ قاضی نعمان، ۱۴۲۳ق: ۲۱۰؛

قندوزی، ۱۴۲۲ق: ۱/۴۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲/۹۵؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق: ۳/۶۲۷؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۳ق: ۱/۲۰۹

۲. جای این سؤال است که چرا دروزه به منابع تاریخی دقیق و عمیق توجه نکرده است. اشکال او این است که علی‌رغم تکیه بر تاریخ، تمام جنبه‌های آن را نمی‌کاود؛ چرا که «از بررسی کتاب‌های تاریخ ابن خلدون، مختصر تاریخ دمشق و مانند آنها صرف نظر کرده و این موضوع را نیز نادیده می‌گیرد که این هشام در بسیاری از موارد، نقل حوادث را به اختصار بیان می‌کند و اگر بنا بود که به طور مفصل به طرح ماجرا، پردازد، همانند بسیاری از افراد دیگر، ناگزیر از بیان این واقعیت می‌شد.

از طرف دیگر، کثرت نقل راویان و مفسران شیعه و سنی به حدی است که جای هیچ گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در این ماجرا، پیامبر (ص) در صدد معرفی اهل بیت (ع) خویش برآمد و این نیز از جمله موارد متعددی بود که حضرت از هر موقعیتی بهره می‌جست تا نزدیکان معصوم خود را به جامعه اسلامی معرفی نماید.» (قبادی، ۱۳۸۳: ۸۷؛ لطفی و محمدزاده، ۱۳۹۴: ۲۰۳)

۳-۲-۲. مراد از تعبیر «نسائکم»

دروزه سپس احادیث دیگری از کتب صحاح نقل می‌کند و می‌گوید: «در آن احادیث، خروج زنان پیامبر (ص) از تعبیر «نسائکم» برداشت می‌شود و از تعبیر «اهل بیت» در احادیث دیگر نیز خروج آنان برداشت می‌شود و انحصار «نسائکم» به تنها دختر پیامبر (ص) یعنی حضرت فاطمه زهرا (س)، و «اهل بیت» به علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع)، متناقض نص صریح آیات قرآن است.» (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۱۶۲/۷)

۳-۲-۱. نقد مقصود از تعبیر «نسائکم»

۱. مراد از «اهل بیت» در آیه تطهیر^۱ می‌باشد، تنها همین چهار نفر هستند که بسیاری از منابع اهل سنت بدون تردید به این امر اذعان دارند. (ر.ک: شوکانی، ۱۹۷۳ق: ۲/۳۲۷؛

۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (احزاب/۳۳)

احمد بن حنبل، بی تا: ۱ / ۳۳۱؛ مسلم، بی تا: ۷ / ۱۳۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۵ / ۳۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۲ / ۴۱۶؛ نسایی، ۱۴۱۱ق: ۵ / ۱۰۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۹ / ۱۲۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۱ق: ۱۳ / ۲۰۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳ / ۳۱۴

۲. تاریخ نشان می دهد که خود زنان پیامبر (ص) هیچگاه ادعا نکردند که جزو مصادیق «اهل بیت» در آیه تطهیر می باشند.

۳. در روایات آمده که هنگامی که ام سلمه از پیامبر (ص) پرسید که آیا من نیز از اهل بیت و اهل کسا می باشم، ایشان فرمودند: «تو در خیر هستی و نه جزو آنان.» مانند این عبارت درباره عایشه و زینب نیز نقل شده است. (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۸ / ۴۳) حسکانی نیز مشابه این روایت را نقل نموده است. منتها آورده که هنگامی که ام سلمه از پیامبر (ص) پرسید که آیا من نیز جزو اهل بیت (ع) می باشم، ایشان فرمود: «تو از زنان رسول خدا (ص) هستی.» (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۲ / ۸۲)

۴. مناوی در شرح جامع الصغیر سیوطی از زید ابن ارقم نقل کرده که زنان پیامبر (ص) جزو اهل بیت ایشان به شمار نمی آیند. (ر.ک: مناوی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۲۲۰)

۵. آلوسی به صراحت می گوید که ام سلمه داخل در اصطلاح «اهل بیت» نمی شود. همچنین زنان رسول خدا (ص) داخل این اصطلاح نمی شوند.^۱ (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱ / ۱۹۶)

۶. ضمناً دروزه ادعا کرده که از تعبیر «نسائکم» خروج زنان پیامبر (ص) برداشت می شود؛ در حالی که این آیه قرآن، این تعبیر را برای زنان گروه نجران به کار برده است، و تعبیر «نسائنا» در این آیه، مربوط به اهل بیت پیامبر (ص) می باشد.

در نقد همین اشکال، باید توجه داشت که اگر مراد دروزه، عدم استعمال تعبیر جمع برای مفرد در قرآن باشد، ادعای او خلاف قرآن است؛ زیرا در آن، آیات فراوانی یافت

۱. عدم إدخال أم سلمة أكثر من أن تحصى، و هي مخصصة لعموم أهل البيت بأى معنى كان البيت فالمراد بهم من شملهم الكساء ولا يدخل فيهم أزواجه صلى الله عليه وسلم.

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباحله ۹۷

می‌شود که در آنها تعبیر جمع برای مفرد استعمال شده است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

(الف) آیه ۱۷۳ سوره آل عمران که با صیغه جمع آمده؛ ولی مراد از آن، یک شخص (نعیم بن مسعود) می‌باشد. خداوند در آن می‌فرماید: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ^۱

(ب) آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که با صیغه جمع (الذین) آمده؛ ولی مراد یک نفر (حی ابن اخطب یا فنحاص) می‌باشد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَفَتَلَهُمُ الْآيَاتُ بغيرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^۲

(ج) آیه ۲ سوره مجادله که با صیغه جمع آمده؛ در حالی که تنها یک نفر (اوس بن صامت) ظهار کرده بود: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتُهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ»^۳

۳-۲-۳. عدم اختصاص «نساء» به حضرت فاطمه (س)

دروزه سپس از محمد عبده و رشید رضا نقل می‌کند که این روایات از ساخته‌های شیعیان می‌باشد و شایسته تطبیق بر آیه نیست، و هیچ عربی هنگامی که همسر داشته باشد از عبارت «نساءنا» دخترش را قصد نمی‌کند. وی با استناد به آیات ۲۸-۳۰ سوره احزاب^۴،

۱. برای مطالعه موارد بیشتر نک: سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲/۴۲.

۲. رجوع شود به ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۲/۱۵۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۴/۱۲۹؛ سیوطی، ۴۰۴ق: ۲/۱۰۵؛ نعلبی، ۱۴۲۱ق:

۳/۲۲۲؛ بلخی، ۴۲۳ق: ۱/۳۱۹.

۳. رجوع شود به ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸/۶۷؛ بلخی، ۱۴۲۳ق: ۴/۲۵۷؛ سیوطی، ۴۰۴ق: ۶/۱۸۰.

۴. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوْجِكِ إِنَّ كُتُبَ تَرْدُنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنِ أُمْتَعَكُنَّ وَأَسْرَحَكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا * وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.

عبارت مذکور را مربوط به همسران پیامبر (ص) دانسته و اختصاص آن به دخترش را خلاف قرآن می‌داند. (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق: ۷/ ۱۶۱)

۳-۲-۳-۱. نقد عدم اختصاص «نساء» به حضرت فاطمه (س)

در پاسخ به این اشکال باید گفت که عجیب است فردی چون رشید رضا فرق میان ازواج و نساء را نداند. آنچه بر دختران اطلاق نمی‌شود، ازواج است و نه نساء. با وجود روایات صحیح و اطلاق کلمه «نساءنا» بر حضرت زهرا (س) دختر پیامبر (ص)، دیگر جای هیچ گونه تردید و شک و اجتهادی نیست؛ زیرا خود این استعمال، دلیل بر جواز استعمال است. (ر.ک: امرایی و رضایی ره، ۱۳۹۲ش: ۱۱۸) بنا بر این، واژه «نساء» به معنای «زنان» بوده و شامل هر زنی می‌شود که نسبتی با انسان داشته باشد. (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۶/ ۶۸) جایز است «نساء» به زنان و دختر بچه‌ها اطلاق شود مثل ابناء. علی‌هذا درباره قتل پسران بنی اسرائیل به دست فرعونیان که لفظ «نساء» آمده مراد از آن دختر بچه‌ها است و به تعبیر برخی، این اطلاق، به اعتبار ما یؤول است. (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱ش: ۷/ ۵۹)

اطلاق نساء بر دختر در قرآن نیز مرسوم است؛ مانند آیه ۴ سوره قصص.^۱ (ر.ک: معموری، ۱۳۸۶ش: ۹۵) یکی از مفسران معاصر در این باره می‌نویسد: «منظور از «نساءنا» مخصوصاً زن به معنای همسر نیست؛ بلکه قدر متیقن آن، دختر است؛ نظیر آیه «يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»؛ فرعون فرزندان بنی اسرائیل را اگر پسر بودند می‌کشت و اگر دختر بودند زنده نگه می‌داشت. بنابراین، شمول کلمه نساء نسبت به دختر، کاملاً صحیح و بدون مانع است؛ چنانکه شأن نزول، نیز آن را تأیید می‌کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ۱/ ۱۱۱)

اختصاص کلمه «نساء» به ازواج وجهی ندارد؛ زیرا فراوان دیده می‌شود که این واژه به کار برده می‌شود و مراد از آن، مطلق جنس مؤنث است. در این آیه نیز، اضافه آن به

۱. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.

مشابه این، در آیه ۶ سوره ابراهیم نیز آمده است.

ضمیر «نا» دلالت بر شرافت و فضیلت دارد که نشان می‌دهد باید افضل زنان امت پیامبر (ص) به همراه او به مباهله بروند، که مصداق آن نیز در روایات، حضرت زهرا (س) معرفی شده است. (ر.ک: حاتمی کنکبود و بابایی، ۱۳۹۴ش: ۴۷-۴۸) همچنین، بنا بر منابع اهل-سنت، تنها زنی که در جریان مباهله حضور داشته، حضرت فاطمه (س) می‌باشد. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۳۲ و ۲۳۳)

ابن تیمیه که مخالفت آشکاری با مذهب تشیع و فضایل اهل بیت (ع) دارد و بر هر فضیلتی اشکال وارد می‌نماید، معتقد است که سعد بن ابی وقاص نقل کرده که در روز مباهله، فقط و فقط حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) حضور داشتند. وی می‌نویسد که این حدیث را مسلم نقل کرده و حدیث صحیح است. البته او هرچند به این موضوع اذعان دارد ولی در ادامه می‌نویسد که این، دلالت بر امامت و فضیلت ندارد. (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۷/۱۲۳) حاکم نیشابوری هم تنها افراد حاضر در مباهله را همین پنج تن می‌داند و در انتهای نقل روایت ذیل سبب نزول آیه ۶۱ آل عمران، می‌گوید این حدیث بر اساس شرط شیخین صحیح می‌باشد ولی آنها آن را نقل نکردند. (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳/۱۶۳)

۳-۲-۴. عدم تولد حسنین (ع) زمان جریان مباهله
دروزه در بخشی دیگر از اشکالاتی که بر عقاید شیعیان می‌گیرد، می‌نویسد: «ممکن است که زمان ورود وفد به احتمال قوی بعد از پیروزی نبی (ص) و مسلمانان، بر قریش در جنگ بدر و قبل از جنگ احد باشد. این زمان نزدیک به پایان سال دوم هجری است و روایت، ازدواج حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) را در سال دوم هجری نگاشتند و ولادت امام حسن (ع) در سال سوم و ولادت امام حسین (ع) در سال چهارم یا پنجم روی داد. این یعنی آن که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) آن طور که روایات شیعه نقل کردند که با پیامبر (ص) در مباهله همراه و همنشین بودند، در مباهله حضور نداشتند، و ادعای

شیعیان صحیح نیست. آنها هنگام نزول آیه مباهله هنوز متولد نشده بودند.» (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۱۶۱/۷)

۳-۲-۴-۱. نقد عدم تولد حسنین (ع) زمان مباهله

باید در نظر داشت که دروزه حتی کمتر توجهی به تاریخ صدر اسلام و تاریخ نزول آیه نداشته و شاید از روی تعصب، چنین اشکالاتی را بر عقاید شیعیان وارد نموده است. وی ادعای عدم تولد این دو امام را در زمان مباهله در حالی مطرح می‌نماید که پیش از وی، هیچ یک از علما و مفسران اهل تسنن چنین ادعایی نکرده‌اند.

برای پاسخ به این اشکال، بایستی تاریخ دقیق نزول آیه مباهله و تاریخ ولادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تبیین شود.

الف) تعیین تاریخ دقیق نزول آیه مباهله

مراجعه به کتب تاریخی و تفسیری نشان می‌دهد که به عقیده برخی «زمان ورود وفود به سرزمین اسلامی، هنگامی بود که پیغمبر اکرم (ص) به فتح مکه و سایر غزوات موفق گردید و سلطنت الهی او زبانزد دوست و دشمن، و آشنا و بیگانه شد؛ لذا از اطراف و اکناف، دسته‌جات مختلف به دیدار وی می‌شتافتند. برخی به اسلام مشرف می‌شدند و برخی مجاز بودند با کمال امن و آسایش به محل خود بازگردند و از جمله کسانی که به ملاقات آن حضرت مشرف شد، ابو حارثه کشیش نصرانیان بود که به اتفاق سی نفر از مسیحیان از قبیل عاقب و سید و عبدالمسیح حضور یافت که هنگام نماز عصر وارد مدینه شدند.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۶۶/۱)

هرچند شیخ مفید تاریخ دقیق نزول آیه مباهله را بیان نمی‌کند؛ ولی از آنجا که فتح مکه در سال هشتم هجرت (ر.ک: ابن کثیر، بی تا: ۳۷۴/۴؛ ابن حزم، بی تا: ۱۸۷؛ صالحی دمشقی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۵/۳؛ ابن هشام، بی تا: ۳۸۹/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۶۵؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق: ۹۶/۳) روی داد، بنابراین واقعه تاریخی مباهله در سال‌های اول هجرت

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباحله ۱۰۱

نبوده که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هنوز متولد نشده باشند. بلکه در سال‌های پایانی حیات پیامبر اکرم (ص) بوده است که آنها در آن زمان، حداقل چهار یا پنج سال داشتند. برخی به صراحت بیان داشتند که این آیه در سال دهم هجرت درباره نجرانیان فرود آمده و جریان مباحله در این سال رخ داده است. (ر.ک: امین عاملی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۷/۱؛ مجلسی، ۱۳۸۴ش: ۱۳۶۶/۴) بنابراین، این واقعه و نزول آیه مباحله، جزو حوادث سال دهم هجرت به شمار می‌رود (ر.ک: ابن الأثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۹۳/۲) که بعد از غزوه تبوک رخ داده و آن سال به سال وفود شهرت یافت. (ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۹۱ق: ۵۷/۲؛ بلاذری، ۱۹۵۶م: ۷۷/۱) البته ابن کثیر، حضور وفود نجران را در محضر پیامبر (ص) و گفتگوی آنان با ایشان و واقعه مباحله را جزو حوادث سال نهم هجرت بر می‌شمارد. (ابن کثیر، ۱۹۷۸م: ۵۳/۵) عده‌ای هم معتقدند که در اواخر سال نهم و در طول سال دهم گروه‌های مختلفی از جمله مسیحیان نجران به حضور رسول الله (ص) می‌آمدند. این زمانی بود که اسلام در نواحی جنوبی و شرقی جزیره العرب انتشار یافته بود و بیشتر سران مناطقی مانند یمن، عمان، بحرین و یمامه مسلمان شده بودند. (بعلبکی، ۱۹۷۷م: ۲۳۳-۲۳۶)

همچنین، از مضامین آیات سوره آل عمران و تأیید شأن نزول‌های آنها، به نظر می‌رسد که این سوره در سال‌های پایانی هجرت نازل شده است؛ در همان سال‌هایی که پس از جنگ‌ها و پیمان حدیبیه با قریش، دعوت اسلام از متن جزیره به اطراف رسید و وفود (نمایندگان رسمی) برای عرض اسلام و یا بستن پیمان و یا بحث و جدال به مدینه روی می‌آوردند. مجهزترین و پرآوازه‌ترین وفود، سران مسیحی نجران بودند که از ناحیه جنوب غربی جزیره و سرحد کشور مسیحی به مدینه آمدند (۸ تا ۹ هجری). (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ۶/۵ و ۵)

به هر حال، آنچه مسلم است آن است که این جریان سال‌های اولیه هجرت اتفاق نیفتاده است؛ بلکه بعد از اینکه پیامبر (ص) به سران قبایل و دولت‌ها نامه نوشت و حکومت

ایشان تنبیت شد، مباحله اتفاق افتاد، و آن زمانی بود که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) متولد شده بودند.

(ب) تعیین زمان تولد امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

برای پاسخ به انتقاد دروزه همچنین لازم است تاریخ تولد این دو امام نیز مشخص شود:

امام حسن (ع)

به عقیده مورخان و دانشمندان شیعه و اهل سنت، امام حسن (ع) در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه به دنیا آمد. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۲/۱؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۲/۱۱؛ طبرسی، ۱۴۲۲ق: ۸۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۷/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۰/۱؛ صالحی دمشقی، ۱۴۱۴ق: ۵۹/۱۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش: ۲۸/۴) بنابراین، امام حسن (ع) هنگام وقوع جریان مباحله حدوداً هفت سال داشته است.

امام حسین (ع)

مورخان و دانشمندان شیعه و اهل سنت معتقدند که امام حسین (ع) در سوم یا پنجم ماه شعبان سال چهارم (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۴۲۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۲/۲۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۲۰/۱۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ق: ۳۶۹/۱۰؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق: ۳۴/۷ و ۳۳؛ ابن صباغ المالکی، ۱۴۲۲ق: ۷۵۳/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش: ۷۶/۴) در شهر مدینه متولد شد. در واقع، ولادت ایشان جزو حوادث سال چهارم هجری به شمار می‌رود. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۷۶/۲)

با توجه به این منقولات، آن حضرت (ع)، زمان نزول آیه مباحله و روی دادن جریان مباحله، حدوداً پنج ساله بوده و ادعای برخی مبنی بر اینکه ایشان زمان جریان مباحله هنوز متولد نشده بود، صحیح نمی‌باشد.

انتظار می‌رفت دروزه با استفاده از اصول و قواعد این شیوه، فهم متفاوتی از آیه ارائه نماید و زوایای تازه‌ای از آن را شرح دهد؛ به خصوص آن که آیه مربوط به نحوه ارتباط با

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباهله ۱۰۳

مسیحیان بوده و چگونگی ارتباط با آنها مورد نیاز جوامع اسلامی در هر زمانی می‌باشد. ولی اندکی دقت در تفسیرش نشان می‌دهد که او در تفسیر این آیه، سطحی عمل نموده و از طرفی به دلایلی همچون تعصب، عقاید شیعه را به باد انتقاد گرفته است. همچنین، نکته‌ی خاصی که برآمده از شیوه تفسیر به ترتیب نزول و به عقیده او تفسیر وافی و کامل و جامع از قرآن (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق: ۲۷۶/۱) باشد، در تفسیر آیه مباهله از ایشان به چشم نمی‌خورد.

۴. نتیجه

۱- آیه مباهله یکی از مهمترین آیات بحث‌برانگیز میان شیعه و اهل سنت می‌باشد. از سوی دیگر، دروزه (از مفسران معاصر اهل سنت) در کتاب التفسیر الحدیث، شیوه تفسیر به ترتیب نزول را در پیش گرفته است. او نقش این شیوه را در فهم بهتر آیات و مقاصد قرآن، آشکار نمودن زمان دعوت و مراحل و جو نزول قرآن و حکمت تنزیل، بسیار مؤثر می‌داند. از دروزه انتظار می‌رفت که بتواند حداقل ذیل این آیه، ادعاهای خود را اثبات نماید و فهم بهتر و متفاوتی از آن ارائه دهد. آنچه از تفسیر او از آیه مباهله بر می‌آید، شرح بسیار ساده و در حد تفاسیر ترتیبی از آیه و شرح سبب نزول می‌باشد. ضمن آن که وی به جای تفسیر تنزیلی از آیه مباهله و بهره‌گیری صحیح از تاریخ اسلام و سیره نبوی و سبب نزول و روایات معتبر، اعتقادات شیعیان را ذیل این آیه، نشانه انحراف آنها و ساختگی می‌داند و منکر بسیاری از روایاتی می‌شود که بزرگان اهل سنت آنها را پذیرفته‌اند. وی حتی منکر حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در جریان مباهله شده و بر این باور است که این دو امام هنگام وقوع جریان مباهله، هنوز متولد نشده بودند. او در حالی در قرن چهاردهم چنین ادعایی را مطرح نموده که پیش از وی، هیچ یک از بزرگان و مفسران اهل سنت، چنین ادعایی نکرده‌اند. البته او در اثبات ادعای خویش، هیچ دلیل منطقی و قابل قبولی بیان نکرده است. ضمناً باید در نظر داشت که آیه و جریان مباهله، فضیلتی برای هر یک از اهل کساء (پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع)، امام

حسین (ع)) است که پیامبر (ص) را در حوادث عصر نزول همراهی می‌کردند. در این مقاله، ضمن نقد دیدگاه دروزه ذیل آیه مباهله، با کمک منابع اصیل و تاریخی و معتبر اهل سنت، ثابت شد که اکثریت مفسران اهل سنت این مسأله را می‌پذیرند و معتقدند دیگران (مانند زنان نبی (ص) یا اصحاب ایشان) از این فضیلت محروم می‌باشند.



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، ۱۴۰۶ق، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، عربستان، دانشگاه امام محمد بن سعود الإسلامیة، چاپ اول.
۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، بی‌تا، جوامع السیرة النبویة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۹۱ق، تاریخ ابن خلدون، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۶. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۱ق، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ش، المناقب، قم: علامه.
۸. ابن صباغ مالکی، نورالدین علی بن محمد، ۱۴۲۲ق، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، قم: دار الحدیث.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۳ق، الامامة والسیاسة، قم: انتشارات شریف الرضی.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة: منشورات محمد علی بیضون.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۹۷۸م، البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابن هشام، عبدالملک، بی‌تا، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة.
۱۴. احمد بن حنبل، بی‌تا، مسند، بیروت: دار صادر.
۱۵. احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، قم: دار الحدیث.

تحليل و نقد تفسير دروزه از آيه مباهله ۱۰۵

۱۶. امين عاملى، سيد محسن، ۱۴۰۳ق، أعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف.
۱۷. آلوسى، سيد محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۸. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، ۱۳۷۴ش، البرهان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسه بعثه.
۱۹. بعلبكي، منير، ۱۹۷۷م، حياة محمد و رسالته، بيروت: دار العلم للملايين.
۲۰. بغدادى، على بن محمد، ۱۴۱۵ق، لباب التاويل فى معانى التنزيل، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۱. بغوى، حسين بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى.
۲۲. بلاذرى، احمد بن يحيى، ۱۹۵۶، فتوح البلدان، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
۲۳. بلخى، مقاتل بن سليمان، ۱۴۲۳ق، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: دار إحياء التراث.
۲۴. بهجت پور، عبدالكريم، ۱۳۹۲ش، تفسير تنزيلى (به ترتيب نزول)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى.
۲۵. بيضاوى، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۲۶. ترمذى، محمد بن عيسى، ۱۴۰۳ق، سنن، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۷. ثعلبى نيشابورى، احمد بن ابراهيم، ۱۴۲۲ق، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۲۸. جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تسنيم، قم: مركز نشر اسرا.
۲۹. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۱. حسكاني، عبيد الله بن احمد، ۱۴۱۱ق، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.
۳۲. خطيب بغدادى، احمد بن على، ۱۴۱۷ق، تاريخ بغداد، بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۳. خوارزمى، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ق، المناقب، قم: جامعه مدرسين.
۳۴. دروزة، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، التفسير الحديث، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
۳۵. ذهبى، شمس الدين، ۱۴۰۷ق، تاريخ الإسلام، بيروت: دار الكتاب العربى.
۳۶. ذهبى، شمس الدين، ۱۴۱۳ق، سير أعلام النبلاء، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۳۷. سبحانى، جعفر، ۱۳۸۵ش، فروغ ابدیت تجزيه و تحليل كاملى از زندگى پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله و سلم، قم: بوستان كتاب.

٣٨. سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.
٣٩. سمیع نزال عمران، ٢٠٠٦م، الوحدة التاريخية للسور القرآنية، دمشق/ عمان: دار القراء/ دار قتیبه.
٤٠. سیوطی، جلال الدین، ١٤٠٤ق، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
٤١. شوشتری، نورالله المرعشی، ١٤٠٩ق، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
٤٢. شوکانی، محمد بن علی، ١٩٧٣م، نیل الأوطار، بیروت: دار الجیل.
٤٣. صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، ١٤١٤ق، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٤. طالقانی، سید محمود، ١٣٦٢ش، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
٤٥. طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٧ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت.
٤٦. طبرسی، فضل بن حسن، ١٤٢٢ق، تاج الموالید، بیروت: دار القار.
٤٧. طبری، محمد بن جریر، ١٣٨٧ق، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار التراث.
٤٨. طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
٤٩. عاملی، جعفر مرتضی، ١٤٢٦ق، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، قم: دار الحدیث.
٥٠. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ١٤١٥ق، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
٥١. علی الصغیر، محمدحسین، ١٤٢٠ق، المبادئ العامة لتفسیر القرآن، بیروت: دار المؤرخ العربی.
٥٢. عیاشی، محمد بن مسعود، ١٣٨٠ش، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
٥٣. فضل الله، سید محمد حسین، ١٤١٩ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
٥٤. فیض کاشانی، ملا محسن، ١٤١٥ق، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
٥٥. قاضی نعمان، محمد بن نعمان، ١٤٢٣ق، المناقب و المثالب، بیروت: اعلمی.
٥٦. قرشی، سید علی اکبر، ١٣٧١ش، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
٥٧. قمی، علی بن ابراهیم، ١٣٦٧ش، تفسیر قمی، قم: دار الکتب.
٥٨. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ١٤٢٢ق، ینابیع المودة لذو القربی، قم: اسوه.
٥٩. کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٠٧ق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
٦٠. مجلسی، محمد باقر، ١٣٨٤ش، حیاة القلوب، قم: سرور.
٦١. مجلسی، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه.
٦٢. مسلم نیسابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح، بیروت: دار الفکر.
٦٣. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ١٤١٣ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.

تحلیل و نقد تفسیر دروزه از آیه مباحله ۱۰۷

۶۴. مقریزی، تقی‌الدین، ۱۴۲۰ق، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۵. مناوی، محمد عبدالرؤف، ۱۴۱۵ق، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۶. نسایی، احمد بن شعيب، ۱۴۱۱ق، السنن الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۷. نکونام، جعفر، ۱۳۸۰ش، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن کریم، تهران: هستی نما.

مقالات:

۶۸. امرایی، زهرا و محمدجواد رضایی (ره)، ۱۳۹۲ش، «آیه مباحله و امامت علی (ع)»، پژوهش‌های ادیانی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۰۵-۱۲۲.
۶۹. حاتمی کنکبود، احمد و علی اکبر بابایی، ۱۳۹۴ش، «بررسی روایات فریقین در موضوع مباحله و تحلیل دیدگاه مؤلفان المنار در این زمینه»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره ۴، ص ۳۳-۵۱.
۷۰. قبادی، مریم، ۱۳۸۳ش، «مروری بر التفسیر الحدیث»، مقالات و بررسی‌ها، ص ۶۹-۹۳.
۷۱. لطفی، سید مهدی و عاطفه محمدزاده، ۱۳۹۴ش، «نقد و بررسی فضایل اهل بیت در تفسیر الحدیث محمد عزة دروزه»، مطالعات قرآن و حدیث، سال نهم، شماره اول، ص ۱۹۳-۲۲۴.
۷۲. معموری، علی، ۱۳۸۶ش، «بررسی تاریخی آیه مباحله و بازتاب‌های کلامی آن»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۸۵-۱۰۰.